

ورود

جهانگردان غیرمسلمان به مکانهای مقدس

محمدحسن نجفی

در این مکان‌ها برای آن، جایی باز کند؛ از این رو، در بنای بسیاری از این مکان‌ها هنرهای گوناگون به هم آمیخته است: معمار، در توازن اجزا کوشیده است. نقاش به نقوش و رنگ‌های کاشی‌ها توجه کرده است. خوشنویس لوح‌ها و کتیبه‌ها را جلوه بخشیده است. صنعت‌های دستی هم، برای آراستن این مجموعه الهی به میدان آمده‌اند؛ فرش‌های عالی، پرده‌های گرانبها، قسندیل‌های عظیم و درخشان، منبت‌کاری‌ها و ملیله‌دوزی‌ها و همه و همه در کامل کردن زیبایی و چشم‌نواز کردن این مکان‌های مقدس نقش داشته‌اند.

مکان‌های مقدس اسلامی، صرف نظر از قدس و معنویتی که دارند، نمایشگاهی از هنر و نمادی از تمدن و فرهنگ اسلامی‌اند.

هنرمندان بی‌نام و نشان، که از سر عشق و ایمان، تمام هستی خویش را وقف خدمت به این مکان‌ها کرده‌اند، از دیرباز می‌کوشیده‌اند تا بهترین انگار و اندیشه‌ای را که از زیبایی داشته‌اند، در پیکره این بناهای مقدس به کار برند و آنها را نمادین سازند.

هنرمند مسلمان، هر زیبایی که پیرامون خویش می‌دید، اگر آن را درخور بزرگی و شکوه این آثار مقدس می‌یافت، می‌کوشید تا به هنگام فرصت،

بدین گونه جلوه‌های گوناگون فرهنگ و هنر اسلامی، در قرن‌های دراز، در بنای این مکان‌ها مجال ظهور یافته و برای هنر اسلامی پناهگاهی پاک و نمایشگاهی امن در این مکان‌ها به وجود آمده است.

امروز یک گردشگر دقیق و روشن بین، می‌تواند از دیدن و مطالعه در این آثار، تصویر روشنی از تمدن و تاریخ قوم‌ها و ملت‌های گوناگون مسلمان پیش چشم خویش مجسم نماید.

در حال حاضر، خوشبختانه در جای جای جهان اسلام و به ویژه در ایران اسلامی، از اینگونه مکان‌ها و بناها فراوان وجود دارد و کشور پهناور ما از این میراث بزرگ فرهنگی برخوردار است.

این جاذبه‌های هنری و فرهنگی، می‌تواند خیل عظیم گردشگرانی که کنجکاو و تنوع طلبی انسان امروز و آسانی و راحتی رفت و آمدها و ملالت

**اگر نکویم اجماع و اتفاق فقیهان،
دست کم مشهور آنان بر این باورند
که غیر مسلمان حق ورود به مساجد
را ندارند.**

آفرینی زندگی ماشینی، آنان را از این سو به آن سو می‌کشاند، به سمت خویش فرا خواند و حضور این گردشگران در کشور ما، به ویژه با توجه به فضای اسلامی حاکم بر آن، که بیشتر، افراد فرهنگی خواهند بود، منی‌تواند صرف نظر از منافع اقتصادی فراوان آن، که به سود جامعه اسلامی است، زمینه را برای بهره‌وری‌های فرهنگی و معنوی فراهم سازد.

اگر برنامه‌ریزی درست داشته باشیم، می‌توانیم ضمن شناساندن آثار فرهنگی و تاریخی اسلام، سخن حق و پیام‌های حیات بخش اسلام را به گوش آنان برسانیم. آنان را از نزدیک با ارزش‌های معنوی و انسانی تجلی یافته در جامعه اسلامی آشنا سازیم و تأثیر غیر مستقیم ارزش‌های الهی را در انسان‌های تشنه امروز، که با پای خود به کشور ما آمده‌اند، بیازماییم و زمینه‌ساز عمل به این آموزه شریعت باشیم که «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِحَسَنِ الْاِسْلَامِ»^۱

و دست کم، این حضور می‌تواند بسیاری از تهمت‌هایی را که دشمنان اسلام و نظام به ما زده‌اند، پاسخ دهد.

اکنون نخستین پرسشی که فرا روی

قرار می‌گیرد، این است که آیا غیر مسلمان می‌تواند در مکان‌های مقدس مسلمانان پای نهد؟ مگر نه این است که غیر مسلمان ناپاک است و زدودن ناپاکی از این مکان‌های پاک، لازم؟ و مگر نه این است که این مکان‌ها مقدّس‌اند و حفظ حرمت و قدّاست آن‌ها واجب؟ پرسش آنگاه جدّی‌تر می‌شود که نگاهی کوتاه به فقه و نظریات فقیهان بیفکنیم. اگر نگوییم اجماع و اتفاق فقیهان، دست کم مشهور آنان بر این باورند که غیر مسلمان حق ورود به مساجد را ندارند. و نیز دیگر مکان‌های مقدس؛ مانند حرم امامان علیهم‌السلام را فقیهی چون صاحب جواهر، به هنگام بحث از آمدن کافران به مسجدها و محدوده حرم در مکه، همانند آنها دانسته است.^۲ این جاست که بررسی و پژوهش در این موضوع، خود را از ضروری‌ترین و پایه‌ای‌ترین بحث‌های جهانگردی می‌نمایاند.

باید دید این دیدگاه به ظاهر محکم، مبتنی بر چیست؟ دلیل این حرام بودن و ناروایی کدام است؟ آیا می‌توان در دلالت آنها تردید کرد؟ آیا اصلاً حرمتی در کار هست؟ اگر هست مربوط

به همه مکانهای مقدس است یا ویژه برخی از آنها است؟ اگر دلیلی بر حرام بودن وجود نداشت، باید دید منشأ این فتوا چه بوده، آیا فایده‌هایی که امروز برای جهانگردی شمرده می‌شود، می‌تواند در تغییر این فتوا کارگر باشد؟

نگارنده بر این باور است که دلیل‌های اقامه شده بر حرام بودن ورود کافران به مکان‌های مقدس، ناتمام و قابل نقد و بررسی است

نگارنده بر این باور است که دلیل‌های اقامه شده بر حرام بودن ورود کافران به مکان‌های مقدس، ناتمام و قابل نقد و بررسی است و چنان قوتی ندارد که بتوان از آن حرام بودن قطعی، آن هم نسبت به همه مکان‌های مقدس را به دست آورد.

بنا بر این، باب گفت و گو و نقد و بررسی، همچنان به روی فقه‌پژوهان باز است.

از آنجا که سخنان فقیهان بر محور «ورود کافران به مساجد» چرخیده است و دیگر مکان‌های مقدس را اگر متعرض شده‌اند، مانند مساجد به حساب آورده و دلیل‌ها را نیز همان دلیل‌ها دانسته‌اند، ما

نیز همان روش را دنبال کرده، مدار بحث را در موضوع «ورود جهانگرد غیر مسلمان به مسجدها» قرار می‌دهیم و بر این باوریم که با روشن شدن حکم مسجدها، وضع دیگر مکان‌های مقدس نیز مشخص خواهد شد. به امید آنکه بتوانیم با این مایه اندک، گامی در راه روشنگری موضوع برداریم.

دیدگاه فقیهان اهل سنت

آیا کافران - مشرک یا غیر مشرک - می‌توانند به مسجدها آمد و شد داشته باشند یا خیر؟ میان فقهای مسلمان اختلاف است.

بأس أن يدخلوها بالإذن و قال: ابوحنيفة: يدخل الحرم و المسجد الحرام و كل المساجد بإذن.^۳

«بر مشرکان روا نیست به مسجد الحرام و هر مسجد دیگر، با اجازه و بدون اجازه وارد شوند. مالک هم بر این نظریه است. شافعی می‌گوید: ورود آنان به مسجد الحرام، به هیچ روی روا نیست، نه با اجازه و نه بدون اجازه، ولی به غیر مسجد الحرام با اجازه رواست. ابوحنیفه می‌گوید: با اجازه، هم به حرم و مسجد الحرام و هم به دیگر مساجد می‌توانند وارد شوند.»

شکی نیست که مقصود شیخ از واژه

آیا کافران - مشرک یا غیر مشرک - می‌توانند به مسجدها آمد و شد داشته باشند یا خیر؟ میان فقهای مسلمان اختلاف است.

«مشرکان»، تمامی کافران است؛ زیرا در بحث «احکام اهل ذمه» بیان شده است. در مبسوط نیز، با همین تعبیر، در بحث احکام اهل ذمه، با شرح بیشتر موضوع را مطرح کرده است.^۴ فخر رازی نیز بر اختلاف نظریه فقیهان اهل سنت، اشاره دارد:

«المسألة الخامسة: قال الشافعي (رض): الكفار يمنعون من

شیخ طوسی، به پاره‌ای از این دیدگاهها اشاره می‌کند:

«لا يجوز للمشركين دخول المسجد الحرام و لا بشيء من المساجد لا بإذن و لا بغير إذن، و به قال مالك، و قال الشافعي: لا يجوز لهم أن يدخلوا المسجد الحرام بحال لا بإذن الإمام و لا بغير إذنه و ماعداه من المساجد لا



المسجد الحرام خاصة و عند مالك:
 يمتعون من كل المساجد و عند أبي
 حنيفة لا يمتعون من المسجد الحرام و
 لا من سائر المساجد.^٥

«پنجمین مسأله ایسکه:
 شافعی میگوید: کافران تنها از
 رفتن به مسجد الحرام باز داشته
 شده‌اند. مالک میگوید: از
 تمامی مسجدها و ابوحنیفه میگوید:
 از ورود به هیچ مسجدی باز داشته
 نشده‌اند.»

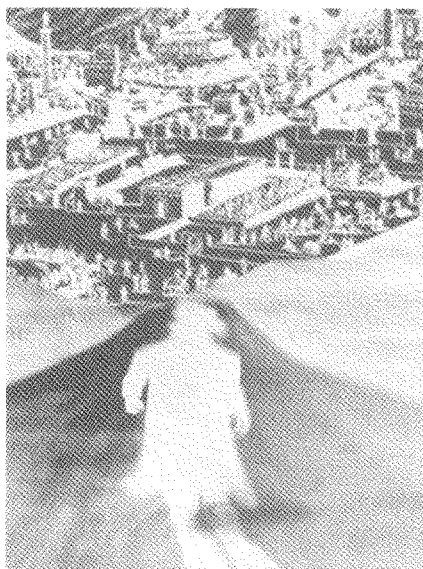
مجموع دیدگاه‌های فقیهان، بدین

قرار است:

١. هیچ غیر مسلمانی حق ورود به
 مسجدها را ندارد.
٢. غیر مسلمانان، تنها از ورود به
 مسجد الحرام باز داشته شده‌اند.
٣. هیچ مسجدی، برای هیچ کافری،
 منطقه باز داشته شده و ممنوعه نیست.

شیخ طوسی در تفسیر خود (تبیان)،
 دیدگاه چهارمی نیز نقل می‌کند و آن،
 جایز بودن ورود کافران ذمی و بردگان
 مسلمانان به مسجد الحرام است:

«و اختلفوا في هل يجوز دخولهم
 المسجد الحرام بعد تلك السنة أم لا؟
 فروي عن جابر بن عبد الله و قتادة أنه



لا يدخله أحد إلا أن يكون عبداً أو
 أحداً من أهل الذمة.^٦

«در اینکه آیا مشرکان می‌توانند پس از
 سال نهم هجرت، به مسجد الحرام
 وارد شوند یا نه؟ اختلاف است. از
 جابر بن عبدالله و قتاده روایت شده که
 کسی از کافران حق ورود ندارد، مگر
 آنکه اهل ذمه یا برده شخص مسلمان
 باشد.»

در مجمع البیان نیز، نظریه
 پنجمی به چشم می‌خورد که طبق آن،
 ممنوع بودن ورود کافران
 به مسجدها، یک حکم حکومتی
 است، آن هم مربوط است به زمان حج
 و عمره:

«و قيل ممنهم من دخول المسجد الحرام على طريق الولاية للموسم والعمرة»^۷
 «گفته شده که ممنوع بودن ورود کافران به مسجد الحرام، حکم حکومتی است، و این حکم ویژه روزهای حج و عمره است.»

دیدگاه فقیهان شیعه

بیشتر فقیهان شیعه، بر این باورند که غیر مسلمان به هیچ عنوان نمی تواند داخل مسجد شود. در بحث جهاد، آنجا که به احکام اهل ذمه می رسند، این موضوع را مطرح می کنند و وارد نشدن به مسجدها را به عنوان «وظیفه ای که هر کافر ذمی باید رعایت کند»، بر می شمارند. وقتی کافران ذمی، که در حمایت حکومت اسلامی روزگار می گذرانند، نتوانند به مسجد وارد شوند، تکلیف مشرکان و ملحدان و کافرانی که در شهرهای کفر زندگی می کنند، روشن است؛ یعنی ممنوع بودن برای آنان شدیدتر خواهد بود.

و نیز آنانکه در بحث «احکام مسجدها» به این موضوع پرداخته اند، به ممنوع بودن ورود کافران به مسجدها

نظریه داده اند. در هر صورت، لازم است پیش از بررسی دلیل های صاحبان این نظریه، نگاهی به گفتار کسانی داشته باشیم که ورود غیر مسلمانان به مسجد را ناروا می دانند:

* نظام الدین صهرشتی در اصباح الشیعه:

«و لا دخول مشرك فيه ذمياً كان أو غیره»^۸

«وارد شدن مشرک به مسجد روا نیست، ذمی باشد یا غیر ذمی.»

* قطب راوندی:

«و ظاهر الآیه أنّ الکفار أنجاس لا یمکنون من دخول مسجد»^۹

«ظاهر آیه: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾ این است که کافران نجس اند و اجازه ورود به هیچ مسجدی را ندارند.»

* علامه حلی:

«و لا یجوز أن یدخلوا المساجد»^{۱۰}

«روا نیست کافران به مساجد وارد شوند.»

* همو:

«و لا یجوز لهم دخول المساجد وإن أذن لهم»^{۱۱}

«روا نیست برای کافران ورود به مساجد، هر چند با اجازه باشد.»



* همو:

«و يحرم عليهم دخول المساجد ولو
أذن لهم».^{۱۲}

«حرام است بر کافران ورود به
مسجدها، هر چند با اجازه باشد.»

* محقق حلی:

«و لا يجوز لأحدهم دخول المسجد
الحرام و لا غيره، و لو أذن له
مسلم».^{۱۳}

«روا نیست بر کافری ورود به
مسجد الحرام و نه دیگر مسجدها، هر
چند مسلمانی اجازه دهد.»

شیخ طوسی در خلاف و مبسوط،
محقق در شرائع، علامه در تذکره و
صاحب جواهر و بزرگانی دیگر از فقها،
بر همین نظریه اند که ضمن بررسی
دلیل‌ها، به گفتار آنان نیز خواهیم
پرداخت.

دلیل‌ها

از میان پیشینیان، می‌توان گفت:
شیخ طوسی تنها کسی است که به
دلیل‌های دیدگاه خود، اشارتی دارد. وی
در کتاب خلاف، پس از نقل آرای
گوناگون، می‌نویسد:

«دلیلنا قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا
يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَاهِمِهِمْ
هَذَا...﴾ فحكم عليهم بالنجاسة. وإذا
ثبت نجاستهم فلا يجوز ان يدخلوا
شيئاً من المساجد لأنه لا خلاف في
أن المساجد يجب أن تجنب
النجاسات».^{۱۴}

«دلیل ما (بر ممنوع بودن کافران از
ورود به مسجدها) این سخن خداوند
است: ای مؤمنان، مشرکان نجس‌اند.
از این‌سال به بعد، نزدیک
مسجد الحرام نشوند. خداوند آنان را
محکوم به نجاست کرده است. وقتی
ثابت شد نجس هستند، روا نیست وارد
هیچ مسجدی شوند؛ زیرا خلافتی
نیست که مسجدها باید از ناپاکی‌ها به
دور باشند.»

استدلال شیخ در مسأله بر دو پایه
استوار است:

۱. کافران به حکم آیه شریفه
ناپاک‌اند.

۲. مساجد باید از ناپاکی‌ها به دور
باشند.

در مبسوط نیز، با شرح بیشتری به
موضوع پرداخته است؛ ابتدا مسجدها را
به سه دسته تقسیم می‌کند: مسجد الحرام،



مسجدهای حجاز و دیگر مسجدها. برای ممنوع بودن در آمدن به مسجدالحرام به آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...» استدلال می‌کند و برای ممنوع بودن در آمدن به دیگر مسجدها می‌نویسد:

«لَأَنَّهُمْ أَتَجَاسُ وَ النَّجَاسَةُ تَمْنَعُ الْمَسَاجِدَ».

آنگاه می‌نویسد:

«فرقی نیست میان آنکه هدف از ورود به مسجد، انجام کار روایی مانند خوردن و خوابیدن باشد، یا کار شایسته‌ای مانند شنیدن قرآن، فراگیری دانش و حدیث.»

سپس می‌افزاید:

«اگر گروهی از کافران و مشرکان بر امام مسلمانان وارد شدند، باید آنان را در منزل‌های مسلمانان یا میهمان‌خانه‌ها جای دهد و اگر ناگزیر شد، می‌تواند در مسجد جای دهد؛ چراکه پیامبر ﷺ اسرای یهود بنی قریظه و بنی نضیر را در مسجد النبی جای داد، هرچند احتیاط آن است که این کار را نکند؛ زیرا این عمل پیامبر ﷺ پیش از نزول آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...» بوده است.^{۱۵} بنا بر این، اصل استدلال در

مبسوط، همان استدلال در کتاب خلاف است. افسزون برآن، در اینجا سیره پیامبر ﷺ را بر جای دادن کافران در مسجد، پذیرفته، ولی از استناد به آن، سر باز زده است، به این دلیل که این سیره تا پیش از نازل شدن آیه شریفه بوده است.

علامه در تذکره، بیشترین استدلال را دارد و پس از جدا کردن مسجدالحرام از دیگر مسجدها، در بارهٔ ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام اینگونه می‌نویسد:

«لا يجوز لمشرك ذمى أو حربى دخوله اجماعاً لقوله تعالى: ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَايِهِمْ هَذَا﴾».

«به اجماع علماء، روا نیست مشرک، ذمى یا حربى، وارد مسجد الحرام شود، به دلیل فرمودهٔ خداوند که: مشرکان، از این سال به بعد، نزدیک مسجدالحرام نشوند.»

وی دربارهٔ ناروایی ورود به دیگر مساجد، چنین استدلال می‌کند:

۱. احترام به مسجد؛ «لأنه مسجد فلا يجوز لهم الدخول كالحرم».

۲. بایستگی دور نگه داشتن

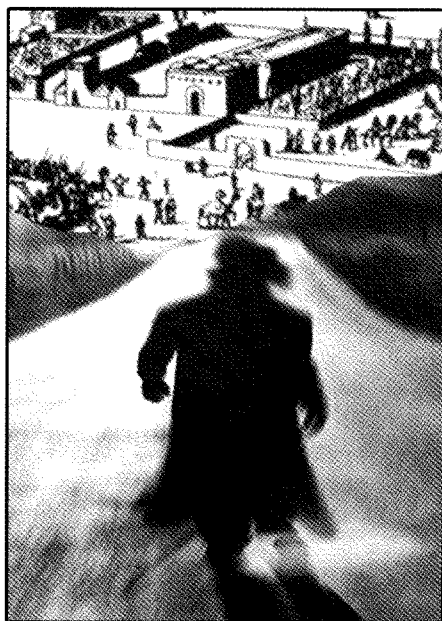
مسجدها از ناپاکی‌ها؛ لقوله ﷺ «جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ النَّجَاسَةَ».^{۱۶}

چنانکه پس از این، شرح خواهیم داد، این دو دلیل، از شاخه‌های استدلال به همان آیه شریفه است.

۳. مشهور بودن ناروایی ورود کافران به مسجدها، در صدر اسلام؛ «و لَأَنَّ مِنْهُمْ كَانْ مَشْهُورًا».

۴. همراه بودن کافران با آلودگی‌هایی چون جنابت که آنان را از ماندن در مساجد باز می‌دارد؛ «و لعدم انفکاکهم من حدث الجنابة و...».

۵. بستگی نداشتن آنان با مسجدها؛ «و لَأَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الْمَسَاجِدِ».



۶. جلوگیری از ورود آنان به مسجدها، به گونه‌ای کوچک شمردن آنان است که ما وظیفه داریم آن را انجام دهیم؛ «و لَأَنَّ مِنْهُمْ مَنْ الدَّخُولِ فِيهِ إِذْلال و قد أمرنا به».

و همو می‌نویسد:

«اگر سیره‌ای از پیامبر ﷺ بر جای دادن کافران در مسجد ثابت شود، مربوط به صدر اسلام است».^{۱۷}

صاحب جواهر نیز، مانند همین دلیل‌ها را می‌آورد، با این تفاوت که بر ناروایی ورود کافران به دیگر مسجدها، اجماع فقیهان شیعه را نقل می‌کند:

«كما صرَّحَ بِإِجْمَاعِهِمْ عَلَيْهِ فِي الْمَسَالِكِ، بَلْ فِي الْمُنْتَهَى نَسْبَةً إِلَى مَذْهَبِ أَهْلِ الْبَيْتِ ﷺ»^{۱۸}

«چنانکه در مسالک به اجماع تصریح شده، بلکه در منتهی آن را به مذهب اهل بیت ﷺ نسبت داده است.»

شیخ یوسف بحرانی در حدائق، در بحث «احکام مسجدها»، بر حرام بودن ورود یهود و نصارا به مسجدها، تنها به دو روایت استدلال می‌کند که مضمون هر دو روایت، یکی است.

بنابراین، مجموع دلیل‌هایی را که فقیهان بر ناروایی ورود کافران به مسجد اقامه کرده‌اند، می‌توان این چنین دسته بندی کرد:

۱. کتاب ۲. حدیث ۳. اجماع
۴. سیره یا شهرت عملی ۵. دیگر تأییدکننده‌ها.

بررسی دلیل‌ها

فقیهان، به هنگام بحث و بررسی، میان مسجدالحرام و دیگر مسجدها جدا کرده‌اند. هر چند در نتیجه، که همان ناروایی ورود به مسجدها باشد، نظریه یکسان داده‌اند، ولی در دلیل‌هایی که اقامه کرده‌اند و چگونگی استدلال، فرق گذاشته‌اند. ما نیز به پیروی از آن بزرگان، بحث و بررسی دلیل‌ها را در دو مورد دنبال می‌کنیم:

۱. ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام.
۲. ناروایی ورود کافران به دیگر مسجدها.

* ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام

مهم‌ترین دلیلی که هم فقهای شیعه

و هم سنی بر ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام اقامه کرده‌اند، این آیه شریفه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا...﴾^{۱۹}

بی‌گمان آیه شریفه، در مورد مشرکانی نازل شده است که در هنگام حج، برای انجام مراسم خود به مسجدالحرام می‌آمدند و در کنار آن، به کار تجارت و بازرگانی نیز می‌پرداختند، تا اینکه در ذی‌حجه سال نهم هجرت، علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت می‌یابد با ابلاغ این دستور خداوند، آنان را از آمدن به مسجدالحرام و مکه باز دارد.

بنا بر این، مخاطبان اصلی آیه شریفه، مشرکان و بت‌پرستانی هستند که برای انجام مراسم حج، همه ساله به مکه می‌آمدند. گستردن حکم ناروایی ورود به مسجدالحرام، به دیگر کافران؛ چه از دین برگشتگان و بی‌دینان و چه اهل کتاب، نیاز به دلیل دارد، هر چند مورد، مخصّص نیست، ولی این بدان معنی نیست که گستردن و الغای

خصوصیت نیاز به دلیل ندارد؛ به ویژه اینجا که در خود آیه شواهدی بر ویژه بودن حکم نیز وجود دارد.

راه‌های گسترش حکم

برای گسترش حکم از مشرکان به دیگر کافران، دو راه را می‌توان از سخنان فقها استفاده کرد:

۱. از راه گسترش در معنای شرک.

۲. گسترش در علت.

به بیان دیگر، با گسترش در موضوع

حکم و یا در علت حکم.

مهم‌ترین دلیلی که هم فقهای شیعه و هم سنی بر ناروایی ورود کافران به مسجد الحرام اقامه کرده‌اند، این آیه شریفه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...﴾

الف. گسترش در معنای شرک:

به این معنی که مشرک اختصاص به بت پرستان و آنانکه برای خداوند در الوهیت شریک می‌پندارند، ندارد، بلکه اهل کتاب را نیز در بر می‌گیرد. بسیاری از فقیهان ما بر این نظریه‌اند؛ چه آنانکه در بحث نجس بودن اهل کتاب به این آیه

تمسک می‌جویند و چه آنانکه در بحث احکام اهل ذمه، برای ناروایی ورود اهل کتاب به مسجد الحرام به این آیه استدلال می‌جویند، همه پذیرفته‌اند که اهل کتاب مشرک هستند و حتی شماری به روشنی گفته‌اند:

«و لا دخول مشرك فيه ذمياً كان أو

غيره».

«لا يجوز لمشرك ذمى أو حربى

دخوله اجماعاً».

در این دو عبارت، اهل کتاب، به طور مسلم و یقین مشرک به شمار آمده است. شماری از فقها، نیز در مقام استدلال برآمده‌اند که چرا اهل کتاب جزو مشرکان هستند.

صاحب جواهر برای اثبات مشرک بودن اهل کتاب، آیاتی را از قرآن کریم شاهد می‌آورد:

«أو لما يشمل (المشرك) اليهود و النصارى، لقوله تعالى: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ...﴾ إلى قوله تعالى: ﴿...عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ و لما يشعر به قوله تعالى لعيسى ﷺ: ﴿أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيِي الْهِنِينَ...﴾، من شركهم أيضاً و لقولهم أيضاً: ﴿إِنَّ اللَّهَ

ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ...»^{۲۰}

«شُرک، یهودی و مسیحی را در بر می‌گیرد، به دلیل این سخن خداوند: «یهود می‌گوید: عزیز پسر خداست و مسیحی می‌گوید: مسیح فرزند خداست» تا آنجا که می‌فرماید: «خداوند از آنچه به او شرک می‌ورزند مبّرّا است» و نیز خطاب خداوند به عیسی: «آیا تو گفته‌ای من و مادرم را دو معبود بگیرد» و این سخن مسیحیان که می‌گویند: او سوّمین سه تا است.»

بنابر این تفسیر از شرک، آیه شریفه مشرکان را از ورود به مسجد الحرام مانع شده است و مشرک، هم بت پرست را در بر می‌گیرد و هم اهل کتاب را.

پاسخ:

نخست آنکه آیا اهل کتاب مشرک‌اند یا نه؟ سخنی است که همواره میان علمای اسلام در کلام، تفسیر و فقه مطرح و مورد اختلاف نظریه بوده است. شماری از فقیهان در اینکه آنان مشرک باشند، تردید کرده‌اند. محقق اردبیلی در بحث دلالت آیه شریفه بر نجس بودن اهل کتاب می‌نویسد:

«فدلالته علی الكلّ موقوف علی

اثبات كونهم جميعاً مشرکين و هو لا یخلو عن اشکال»^{۲۱}

«دلالت این دلیل بر اینکه تمامی کافران نجس‌اند، بستگی دارد بر ثابت کردن اینکه همه آنان مشرکند و چنین سخنی بی اشکال نیست.»

سید احمد خوانساری در جامع المدارک می‌نویسد:

«و نوقش بعدم صدق المشرك علی جمیع أصناف الکافر علی نحو الحقیقة»^{۲۲}

«[در استدلال به این آیه] مناقشه شده است به اینکه مشرک حقیقی بر همه کافران صادق نیست.»

امام خمینی علیه السلام به گونه روشن‌تر می‌نویسد:

«وکیف کان لا یمكن لنا إثبات الشرك لجمیع طوائفهم و مجرد القول بأنّ عزیر ابن الله لا یوجب الشرك»^{۲۳}

«در هر صورت، ثابت کردن اینکه همه گروه‌های کافران، مشرک هستند، ممکن نیست و تنها گفتن اینکه عزیر فرزند خداست، سبب شرک نمی‌شود.»

دو دیگر، ما بر آن نیستیم که ببینیم

«حقیقت شرک چیست» و «مشرک کیست»؟ این بحثی است کلامی و در جای خود ثابت شده است که شرک مراتبی دارد، بدترین آن شرک در الوهیت است، تا می‌رسد به شرک در پیروی و بندگی، که به تعبیر روایات، جز معصومان و بندگان خالص خداوند، دیگر مؤمنان گرفتار آنند.

آنچه هم اکنون برای ما فهم آن مهم است، اینکه بدانیم آیا «مشرکین» که در قرآن کریم در موارد بسیاری؛ از جمله در آیه مورد بحث به کار رفته است، نظر به فرقه و گروه خاصی دارد یا هر کسی را که به گونه‌ای بتوان مشرک گفت، در بر می‌گیرد؟

بسیاری بر این باورند که «مشرکان» در اصطلاح قرآن کریم، گروه بت پرستان هستند که برای خداوند در الوهیت شریک می‌پنداشته‌اند. شاهد آن، موارد بسیاری است که خداوند «مشرکین» را در ردیف دیگر کافران بیان کرده و آنان را از دیگران جدا ساخته است؛ از جمله:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ...﴾^{۲۴}

در آیه دیگر با صراحت بیشتر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾^{۲۵}

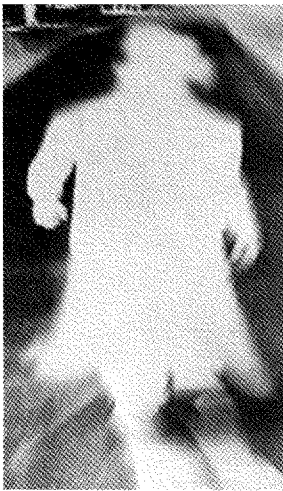
سید محمد موسوی عاملی
در مدارک، بر همین نکته تأکید دارد:

«اذ المتبادر من معنى الشرك من اعتقد إلهاً مع الله، و قد ورد في أخبارنا أنّ معنى اتخاذهم الأحرار والرهبان أرباباً من دون الله امتثالهم أوامرهم و نواهيهم لا اعتقادهم أنهم آلهة، و ربما كان في الآيات المتضمنة لعطف المشركين على أهل الكتاب و بالعكس بالواو، اشعار بالمغايرة»^{۲۶}

«از معنای شرک، ابتدا کسی به ذهن می‌آید که خدایی را با خداوند متعال باور دارد. در اخبار آمده است: معنای اینکه مسیحیان احبار و رهبان را به جای خداوند ارباب خویش برگزیده بودند، این است که: دستورهای آنان را پیروی می‌کردند، نه اینکه باور داشته باشند آنان خدایانند و اینکه در آیات قرآن مشرکان و اهل کتاب بر یکدیگر عطف گرفته می‌شود، نشانه دوگانگی معناست.»



بنابراین، نمی‌توان با گسترش در معنای شرک، دیگر کافران را مصداق آیه شریفه دانست و مقصود از مشرکان در «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...» گروه بت پرستانی هستند که هماره در قرآن کریم، در کنار اهل کتاب از آنان نام برده می‌شود.



آیت‌الله خویی می‌نویسد:

«إِنَّ الشَّرْكَ لَهُ مَرَاتِبٌ مُتَعَدَّةٌ، لَا يَخْلُو مِنْهَا غَيْرُ الْمُعْصُومِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَا مَنَاصَ مِنْ أَنْ يَرَادَ بِالْمُشْرِكِ مَرْتَبَةٌ خَاصَةٌ وَ هِيَ مَا يُقَابَلُ أَهْلَ الْكِتَابِ».^{۲۸}

«شرک، مراتبی دارد که غیر از معصومان عليهم السلام و اندکی از مؤمنان، دیگران از پاره‌ای مراتب آن رهایی

حتی صاحب جواهر نیز در بحث ازدواج با زنان اهل کتاب، آنجا که برای نادرست بودن این ازدواج به آیه شریفه: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» استدلال می‌شود، پاسخ می‌دهد که این آیه مربوط به زنان مشرک است و شرک در اصطلاح شریعت، غیر از اهل کتاب است:

«لأنَّ المتبادر من الشرك في اطلاق الشرع غير أهل الكتاب، كما يؤيده عطف المشركين على أهل الكتاب و بالعكس في كثير من الآيات، و هذا لا ينافي اعتقادهم ما يوجب الشرك، إذ ليس الغرض نفي الشرك عنهم، بل عدم تبادره من اطلاق لفظ المشرك».^{۲۷}

آنچه نخست از واژه «شرک» در کاربردهای شریعت به ذهن می‌آید، غیر از اهل کتاب است، گواه بر این، عطف مشرکان و اهل کتاب است بر یکدیگر، در بسیاری از آیات قرآن. البته این ناسازگاری ندارد با اینکه آنان چیزی را باورداشته باشند که سبب شرک باشد؛ زیرا مقصود نفی شرک از آنان نیست، بلکه مدعی نفی تبادر ذهنی است در اطلاق لفظ مشرک.

ندارند. پس چاره‌ای نیست جز آنکه از شرک در این آیه، آن مرتبه خاصی مقصود باشد که نقطه مقابل اهل کتاب است.»

افزون بر این، به فرض آنکه کسی گسترش در معنای شرک را بپذیرد، باز آیه همه کافران را در بر نخواهد گرفت؛ زیرا از خدا برگشتگان و مادی‌گرایان و زنداقه، بی‌گمان از مشرکان نیستند، مگر از راه اولویت، حکم را بگسترانیم. به این معنی: وقتی آنان که به خدایی اعتقاد دارند، هر چند با شریک، نتوانند وارد مسجدالحرام شوند، آنانی که به هیچ خدایی اعتقاد ندارند، به طریق اولی.

البته این اولویت نیز جای تردید دارد؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «...إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» چیزی در زشتی به پایه شرک نمی‌رسد.

ب. گسترش در علت:

دومین راهی که برای گسترش حکم «ناروایی ورود به مسجدالحرام» از مشرکان به دیگر کافران وجود دارد، توجه به علتی است که در آیه شریفه برای حکم بیان شده است. علت اینکه مشرک نمی‌تواند به مسجدالحرام وارد شود، نجس بودن اوست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...﴾.

بنابراین، هر انسانی که مانند مشرک نجس و ناپاک باشد، نباید وارد مسجدالحرام شود؛ مشرک باشد یا غیر مشرک و چون دیگر کافران نیز، مانند مشرکان ناپاکند، در نتیجه نمی‌توانند به مسجدالحرام وارد شوند.

آقا ضیاء در شرح تبصره، بر ناروایی ورود همه کافران به مسجدالحرام و دیگر مسجدها، چنین استدلال می‌کند:

«و لا يجوز أيضاً أن يدخل الذمّي فضلاً عن غيره من سائر الفرق الكفار المساجد، لظهور تفریح عدم دخول المسجد الحرام في الآية على نجاسة المشرك الجاري في غيرهم من أهل الذمّه، فضلاً عن شموله لهم لقولهم بأنّ عزير أو المسيح ابن الله».^{۲۹}

«روا نیست کافر ذمی داخل مسجدها شود، چه رسد به دیگر فرقه‌های کافر؛ زیرا ناروایی وارد شدن مشرکان به مسجدالحرام به خاطر ناپاکی آنان است و برآمده از آن، که این در ذمیان نیز وجود دارد. افزون بر آن، واژه

شرك نیز، آنان را در بر می‌گیرد. به خاطر این سخن آنان: عزیز یا مسیح فرزندان خدایند.»

روا نیست کافر ذمی داخل مسجدها شود، چه رسد به دیگر فرقه‌های کافر؛ زیرا ناروایی وارد شدن مشرکان به مسجد الحرام به خاطر ناپاکی آنان است

این استدلال بر پذیرش دونکته استوار است:

۱. واژه «نجس» در آیه کریمه، به معنای ناپاکی اصطلاحی باشد.
۲. همه کافران از نظر شرع ناپاک باشند.

نکته نخست:

«نجس» در لغت به معنای پلیدی است و در شرع، به معنای چیزی است که باید از آن دوری گزید. در اینکه کلمه «نجس» در آیه شریفه، به کدام یک از دو معنی آمده است، میان فقها و نیز مفسران اختلاف نظریه وجود دارد. بسیاری بر این باورند که «نجس» در آیه شریفه، به همان معنای لغوی به کار رفته است.

حاج آقا رضا همدانی می‌نویسد:

«فلا مانع من أن يكون المراد بالنجس في الآية، الخبائث الباطنية و القذارة المعنوية الحاصلة بالشرك».^{۳۰}

«باز دارنده‌ای نیست از اینکه مقصود از نجس در آیه پلیدی درونی و پلیدی معنوی باشد که نتیجه شرک است.»

و اگر نگوییم واژه «نجس» در آیه، تنها در همان معنای لغوی به کار رفته است، دست کم دو احتمال وجود دارد: معنای اصطلاحی و معنای لغوی و اراده هر یک از دو معنی، نیاز به نشانه دارد. همین مشترک بودن در دو معنی و نبود نشانه بر تعیین یکی، بسیاری از فقیهان را بر آن داشته تا از استدلال به این آیه برای نجس بودن کافران در بحث نجاست کفار صرف نظر کنند. بلکه بالاتر، شماری مدعی آن شده‌اند که در خود آیه، نشانه‌ای بر تعیین معنای لغوی وجود دارد.

آیت‌الله خوئی می‌نویسد:

«بل الظاهر أنه في الآية المباركة بالمعنى اللغوي و هو القذارة و هذا المعنى هو المناسب للمنع عن قريهم من المسجد الحرام، حيث أن النجس بالمعنى المصطلح عليه لا مانع من



دخوله المسجد الحرام فيما إذا لم يستلزم هتكه».^{۳۱}

«گویا «نجس»، در آیه مبارکه، به معنای لغوی است که همان پلیدی باشد. و همین معنی، مناسب با حکم ناروایی نزدیک شدن به مسجد الحرام است؛ چرا که نجس، به معنای اصطلاحی، بازدارنده از ورود به مسجد الحرام نیست، اگر هتک آن نباشد.»

ایشان همچنین در بیان دیگری می‌گویند: از این آیه شریفه، نمی‌توان نجس بودن اصطلاحی مشرکان را استفاده کرد، تا چه رسد به دیگر کافران:

«فَالْإِنصَافُ أَنَّ الْآيَةَ لَا دَلَالَهَ لَهَا عَلٰى نَجَاسَةِ الْمُشْرِكِينَ، فَضْلاً عَنِ دَلَالَتِهَا عَلٰى نَجَاسَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ».^{۳۲}

«انصاف آن است که آیه بر نجس بودن مشرکان دلالت ندارد، تا چه رسد به نجس بودن اهل کتاب.»

نکته دوم:

به فرض آنکه بپذیریم واژه «نجس» در آیه شریفه، همان معنای شرعی اصطلاحی است، ولی مگر همه کافران نجس‌اند؟ دست کم نسبت به نجاست

اهل کتاب، همواره میان فقیهان گفت و گو بوده است. هر چند مشهور از فقهای شیعه بر آنند که اهل کتاب نجس می‌باشند ولی فقیهان بسیاری نیز عقیده به پاکی آنان دارند.

در هر صورت، بنابر دیدگاه کسانی که اهل کتاب را پاک می‌دانند، این آیه دلیل ناروایی ورود آنان به مسجد الحرام نخواهد بود.

شیخ محمد جواد مغنیه که از معتقدان به پاکی اهل کتاب است، در ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

«اطلاق آیه شریفه که می‌گوید: نجس نباید وارد مسجد الحرام شود، هر نجسی را در بر می‌گیرد، انسان باشد یا حیوان و یا غیر اینها.»

آن‌گاه می‌نویسد:

«و نريد بالإنسان النجس، الجاحد و عابد الأوثان، أمّا أهل الكتاب فقد أثبتنا طهارتهم».

«مقصود ما^{۳۳} از انسان نجس، منکر خداوند و بت پرست است، ولی اهل کتاب؟ پاکی آنان را پیش از این ثابت کردیم.»

از ظاهر این سخن بر می‌آید که اهل



کتاب می‌توانند وارد مسجد الحرام و هر مسجدی شوند.

بنابراین، استدلال به این آیه، برای گستردن حکم ناروایی ورود به مسجد الحرام، از مشرکان به دیگر کافران، ناتمام است و نیاز به دقت و درنگ بیشتری دارد.

اجماع

دلیل دیگری که برگسترش حکم آورده شده، «اجماع» است که صاحب جواهر از آن، به عنوان نخستین دلیل یاد کرده بود:

«فلا يجوز أن يدخلوا المسجد الحرام
اجماعاً من المسلمين محصلاً و
محكياً مستفيضاً، مضافاً الى قوله
تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾»^{۳۴}
«روا نیست کافران وارد مسجد الحرام
شوند، به اجماع به دست آمده و
فراوان حکایت شده از مسلمانان.
افزون بر آن سخن خداوند: (مشرکان
نجس‌اند).»

با توجه به سخن صاحب جواهر، شاید بتوان گفت: اجماع مهم‌ترین دلیل، بلکه تنها دلیل برگستردن ناروایی ورود به مسجد الحرام از مشرکان به دیگر

کافران است، هر چند این دلیل نیز خالی از چند شبهه نیست.

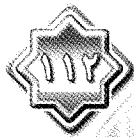
زیرا:

۱. با وجود مخالفتی همچون ابوحنیفه و پیروان وی، نمی‌توان گفت اجماع مسلمانان.

۲. بر مبنای کسانی که اهل کتاب را پاک می‌دانند، ورود آنان به مسجد الحرام بی‌اشکال خواهد بود، ولی می‌توان گفت، چون در مقام فتوا، نظریه روشنی بر جایز بودن ورود اهل کتاب نیست، تنها وجود مبنی، به اجماع ضروری نخواهد زد.

۳. احتمال اینکه مدرک این اجماع، همین آیه شریفه باشد، هست. بنابراین، اجماع مدرکی است و چنین اجماعی کاشف از دیدگاه معصوم علیه السلام نیست و اعتباری ندارد.

ولی با این حال، با توجه به موقعیت ویژه مسجد الحرام در میان دیگر مکان‌ها، به خاطر داشتن احکام فراوان مخصوص به خود، نمی‌توان به سادگی از کنار اتفاق نظریه‌ها گذشت. بنابراین، برای ناروایی کافران از ورود به مسجد الحرام، می‌توان اجماع مسلمانان و دست کم شیعیان را دلیل دانست.



۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸، دارالتعارف، بیروت.
۲. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. شیخ طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۵۱۸، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۴. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۴۷، مرتضویه تهران.
۵. امام فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۲۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. شیخ طوسی، تیان، ج ۵، ص ۲۰۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۷. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، جز دهم ۴۳، ص، دارمکتبه الحیاء، بیروت.
۸. نظام الدین صهرشتی، اصباح الشیعه، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، گردآوری علی اصغر مروارید، ج ۴، ص ۶۳۸، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۹. قطب الدین راوندی، فقه القرآن، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۴، ص ۵۲۶
۱۰. علامه حلّی، تبصرة المتعلمین، چاپ شد، در ینابیع الفقهیه، ج ۳۱، ص ۱۸۶
۱۱. علامه حلّی، ارشاد الأذهان، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۱۹۸
۱۲. علامه حلّی، تلخیص المرام، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۳۱، ص ۲۰۷
۱۳. محقق حلّی، مختصر النافع، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۲۲۶
۱۴. شیخ طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۵۱۸
۱۵. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۴۷
۱۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۹
۱۷. علامه، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۵، چاپ سنگی.
۱۸. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۷۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. توبه: ۲۸
۲۰. جواهر الکلام، ج ۶، صص ۴۲-۴۳
۲۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۳۱۹، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۲۲. سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۱، ص ۲۰۱، اسماعیلیان، قم.
۲۳. امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۲۹۸
۲۴. بیّنه: ۱
۲۵. حج: ۱۷
۲۶. سید محمد موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۲۶۶، مؤسسه آل البيت.
۲۷. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۵



- ٢٨ . التنقيح، تقريرات درس آيت الله خويي، ج ٢، ص ٤٤، علميه.
- ٢٩ . آقا ضياء، شرح تبصره، ج ٤، ص ٣٧٥، مؤسسه نشر اسلامي وابسته، جامعه مدرسين قم.
- ٣٠ . امام خميني رحمه الله كتاب الطهاره، ٥٥٧
- ٣١ . التنقيح، ج ٢، ص ٤٤
- ٣٢ . همان مدرک، ج ٢، ص ٤٦
- ٣٣ . محمد جواد مغنيه، تفسير كاشف ج ٤، ص ٢٨، دارالعلم للملايين، بيروت.
- ٣٤ . جواهر الكلام، ج ٢١، ص ٢٧٨

